

مختصر تاریخی

بقلم آقای مهدی اعتماد مقدم *

گوشه‌ای از تاریخ خوزستان

- ۲ -

ملاقات با شیخ خزعل



هوای اهواز گرم بود مردم در زیرزمین و سرداب‌ها زندگی میکردند در قصر شیخ هم سرداب بزرگی بود که چندین پله پائین میرفت و مجهز به بادبزن‌های برقی و چراغهای الکتریکی بود در گوشه‌ای از سرداب شخصی را دیدم که منقلی در جلو دارد و مشغول است این شخص بنظم آشنا می‌آمد و بعد از دقت در چهره و قیافه او را شناختم و بی‌مناسبت نیست اولین ملاقات خود را با این شخص اگر چه ارتباط بوقایع خوزستان ندارد بیان نمایم او ابل جنگ بین‌المللی اول بود و هنوز دولت عثمانی به کمک آلمانها داخل جنگ نشده بود من آن اوقات در سفارت اسلامبول مشغول خدمت بودم آلمانها برای مزاحمت و تحریکات بر علیه دشمن همه قسم کوشش میکردند از جمله سالارالدوله

که در آلمان اقامت داشت می‌خواستند بسرحدات ایران فرستاده مزاحم روسها و برای دولت ایران ایجاد زحمت نمایند از تهران تلگرافی بسفارت اسلامبول رسید که برای جلوگیری از حرکت او اقدام شود اگر چه عثمانیها با آلمانها متفق بودند ولی سیاست آنها در آنموقع این بود که این عملیات توسط خود آنها انجام شود مرحوم احتشام السلطنه سفیر کبیر بود به من دستور داد که بارئیس شهربانی اسلامبول ملاقات و تحقیق از ورود سالارالدوله نماید که در صورت صحت اقدام برای جلوگیری از حرکت او بسرحدات ایران بشود رئیس شهربانی اسلامبول را ملاقات و موضوع را در میان گذاشت و تقاضا کردم تحقیقات نموده اطلاع بدهد مشارالیه دستورات لازم به کلانتریها داد دوز روز بعد رئیس شهربانی بمن تلفون کرد و تقاضا نمود او را ملاقات نمایم بملاقات مشارالیه رفتم گزارشی از کلانتری شیشلو (یکی از محلات قسمت اروپائی اسلامبول) رسیده بود بدست من داد و گفت بخوانید شاید این شخص سالارالدوله باشد که نام خود را تغییر داده ما که او را نمی‌شناسیم خوب است شما او را ملاقات و قضیه کشف شود گزارش این بود شخصی ایرانی بنام قریب یک هفته است در پانسیون مادام‌النی یونانی اقامت دارد و قتیکه از پانسیون خارج میشود گاهی کلاه فرنگی و گاهی فینه و گاهی کلاه ایرانی بسر

* شرح حال در صفحه ۱۱۱ (شماره دوم) چاپ شده است .

میگذارد مامور کلاتتری از صاحب بانسیون تحقیق کرد. این شخص چرا کلاههای مختلف بسمیگذارد صاحب بانسیون اظهار داشته این شخص هر وقت میخواهد با خانمهای اروپائی ارتباط پیدا نماید کلاه فرنگی بسمیگذارد و هر وقت با خانمهای ترك میخواهد طرح دوستی و اظهار محبت نماید کلاه فینه و هر وقت میخواهد با..... آشنائی و صحبت نماید کلاه ایرانی بسمیگذارد من از خواندن این گزارش هم خنده ام گرفت و هم شرمنده و خجل شدم و گفتم این شخص قطعاً ایرانی نباید باشد و من برای تحقیق از هویت او بسراغش خواهم رفت جریان را بمرحوم احتشام السلطنه گزارش دادم و بمن دستور داد بملاقات او بروم بانسانی که در دست داشتم به بانسیون مادام النی رفتم و شماره اطاق او را گرفته وارد اطاق شدم و او را شناختم این شخص سالار الدوله نبود همین شخصی بود که درسدادب شیخ خزعل با او روبرو شدم و چون قریب دو ماه در اسلامبول توقف کرد و اغلب سفارت می آمد و نویسنده را خوب میشناخت با او تعارف کرده از مقابل او گذشتم در گوشه سرداب دیدم شیخ روی صندلی نشسته ریش و سبیل خود را رنگ و حنا بسته و یکنفر کارگر گرمابه موهای صورت او را مالش میدهد صندلی آوردند منم پهلوی او جلوس کردم پس از احوالپرسی و اظهار ملاطفت گفت تازه چه خبر است گفتم تلگرافی از تهران داشتم میخواستم باشما صحبت نمایم گفت چه بود گفتم در حضور این شخص مناسب نیست صحبت و مذاکره شود بعد اشاره به کارگر کرد و او از ما دور شد گفتم تلگرافی از آقای فروغی وزیر امور خارجه رسیده مشعر بر این است از تحریکات و مخالفت بادولت دست برداشته و صلاح شما در این است از راه مسالمت بادولت کنار آمده و اگر مطالبی دارید که باید انجام شود پیشنهاد نمائید من سعی خواهم کرد منظور شما حاصل شود بعد خودم هم شرحی راجع بمواقب امر با او صحبت کردم و گفتم این اقدام شما ممکن است عده بی گناه را بپا ك و خون بکشد و بالاخره هم برای شما نتیجه نخواهد داشت من متجاوز از یکسال است در میان شما هستم و بروحیه مردم این ولایت آشنائی پیدا کرده ام یقین بدانید مردم اعم از عرب زبان یا فارس زبان از شما راضی نیستند و از شما پشتیبانی نخواهند کرد و دولت امروز هم غیر از دولتهای سابق است قدرت کامل دارد بهتر است از طریق مسالمت وارد مذاکره شده رفع این غائله شود احساس کردم اظهارات من تا اندازه در او موثر واقع شد و بعد اشاره بان شخص که پشت منقل نشسته بود کرد و با زبان بی زبانی گفت محرك من اینها هستند والا من هیچوقت مخالف دولت نمی باشم شما به تهران جواب بدهید یکنفر طرف اعتماد خود را باینجا بفرستند و از نزدیک اوضاع را مطالعه و تحقیق نمایند تا معلوم شود من بی تقصیر هستم در حقیقت میخواستم خود را تریئه نماید و گناه را بگردن دیگران بگذارد من به محرمه مراجعت و جریان را باطلاع تهران رسانیدم ولی در اثر تحریکاتی که از تهران میشد اختلافات بادولت شدیدتر شد. و روابط با تهران قطع و مبارزه شروع گردید و مشغول جمع آوری قوا و اعزام بحدود خوزستان گردیدند دولت هم بانهایت جدیت برای آرامش این منطقه دست بعملیات زده و قوای از طریق لرستان و فارس و غیره بطرف خوزستان اعزام میداشت رئیس دولت هم شخصا به شیراز و بوشهر آمده حرکات قوای اعزامی را تحت نظر گرفته بود و ضمناً چون مایل به خونریزی نبود سعی میکرد شیخ را از طریق مسالمت حاضر بتسلیم نماید و یکی دوزد و خورد مختصر هم بعمل آمد و در همان مرحله اول شیخ متوجه شد که در مقابل قوای دولت نمیتواند مقاومت نماید سختگیری آنها بر مردم و اینجانب بیش از پیش شده بود ایام محرم و عاشورا بود خانه حاجی رئیس شبها روزه میخواندند منم یک شب حسب معمول بروضه رفتم عده از مامورین گمرک ویست هم آنجا بودند روضه خوان بالای منبر از

دولت مرکزی تمجید کرد و اشاره نمود دولت موانع را یکی پس از دیگری از میان برداشته و موانع فعلی هم قریباً از میان برداشته خواهد شد در آخر روضه اظهار داشت من نمی‌خواستم این مطالب را بگویم بعد بطرف محلی که ما نشسته بودیم متوجه شده گفتم این آقایان خواهش کردند گفته شود فردای آنروز بعد از ظهر هوا گرم و منمهم مختصر تب داشتم و استراحت کرده بودم یکوقت دیدم در باغچه کارگذاری سروصدائی بلند شد و یک‌موتور آبی در اسکله کارگذاری پهلو گرفت و شیخ عبدالله پسر شیخ خزعل باعه در حدود ده دوازده نفر به کارگذاری وارد و بطرف اطاق پذیرائی رفتند منمهم باحالت نقاهت لباس پوشیده نزد آنها رفتم اعرابی که آمده بودند از شیوخ عشایر عرب که در اطراف شط العرب و کارون اقامت دارند بودند بعد از تعارفات معمولی شیخ عبدالله اظهار داشت این منطقه را اجداد ما و سردار اقدس با قدرت شمشیر تسخیر و تصرف کرده‌اند ما بکسی اجازه نمیدهیم در این منطقه بر علیه ما تحریکات شود و چنین و چنان خواهیم کرد منتظر بود اعرابی که همراه آمده بودند با او هم‌صدا شده و من را تهدید نمایند ولی آنها يك کلمه هم اظهار نداشتند من گفتم اولاً کسی بر علیه پدر شما تحریکاتی نکرده و اگر منظور شما من هستم به پدرتان بگوئید شرحی بمن نوشته و باستاندان محرمه راترك و به تهران بروم و ضمناً اشاره کردم در اطاق دفتر ملاقات نمایم با تفاق او با طاق دفتر رفتم گفتم این صحبت‌ها چه بود کردید اگر این مباحثه در شهر منتشر شود تمام مردم بجان یکدیگر افتاده انقلابی بر پا خواهد شد و شما مسئول تمام این جریان خواهید بود و پدرت هم به این امر راضی نخواهد بود این تهدید من البته بی‌وجه نبود زیرا منمهم طرفدارانی داشتم و خود آنها بی‌اطلاع نبودند اظهارات من موثر واقع شده گفتم کاری است شده حالا چه باید کرد گفتم برای آنکه مردم بدانند روابط ما حسنه و اختلافی در میان نیست در موقعیکه می‌خواهیم از هم جدا شویم شما عذرخواهی نموده و روی هم را ببوسیم که مردم تصور نمایند هیچگونه اختلافی در میان نیست و همین کار را کرد و سروصدا خوابید ستونی که از خرم‌آباد حرکت کرده بود با تانک‌های فرمانده او بدون زد و خورد از میان الوار گذشته به شهر دزفول و شوشتر وارد شدند و قوای مختصری که در شوشتر بودند از محاصره خارج شدند و نماینده شیخ در دزفول فرار کرد خود شیخ هم از اهواز خارج شده به محرمه آمد و در کشتی‌ای که در کارون لنگر انداخته بود اقامت داشت و ظاهراً تصمیم داشت بطرف کویت برود ضمناً فی‌مابین مشارالیه و رئیس دولت که در بوشهر اقامت داشت مذاکراتی در جریان بود و رئیس دولت او را به بوشهر دعوت کرد ملاقات‌شود چون از رفتن به بوشهر وحشت داشت معاذیری می‌آورد بالاخره رئیس دولت با او اطلاع داد خودم به اهواز آمده شمارا ملاقات خواهم کرد دوازده روز قبل از ورود رئیس دولت به اهواز یکی از مامورین خارجه بملاقات من آمد و اظهار داشت شیخ از رفتن به اهواز تردید و وحشت دارد خوب است شما او را ملاقات کرده و با او اطمینان داده و رادار نمائید زودتر بطرف اهواز حرکت نماید من هم قبول کرده سوار موتور آبی شده به کشتی شیخ که مقابل کارگذاری لنگر انداخته بود رفتم چون غلامان و کسان شیخ مرا می‌شناختند محل شیخ را سواز اظهار داشتند در طبقه بالای کشتی در اطاق می‌باشند منمهم از پله‌های کشتی بالا رفته وارد اطاق شیخ شدم دیدم شیخ روی نیمکت نشسته و تکیه داده و بفکر عمیق فرو رفته است در مقابل او شخص محترم دیگری سر خود را میان دودست گرفته و خم شده است و روی صندلی نشسته حاجی رئیس معروف پیشکار سیاسی شیخ هم روی زمین نشسته است آن‌وقت من متوجه من نشدند ولی حاجی رئیس از جا

بلند شده و بصدای او آندونفر هم برپا خواستند من نزدیک شیخ روی نیمکت نشستم و پس از تعارفات سربگوش او گذاشته گفتم چرا بطرف اهواز حرکت نمیکنید چون کشتی شما باید مخالفت، جریان آب حرکت نماید ممکن است شما بموقع به اهواز نرسید و صورت خوبی نخواهد داشت شبح با تردید گفت اطمینان هست گفتم شما کاملاً مطمئن باشید رئیس دولت که از راه محبت و مهربانی بملاقات شما می آید آدمی نیست که برخلاف قولی که بشما داده رفتار نماید باید از موقع استفاده کرده رفع این سوءتفاهم بشود حاجی رئیس هم اظهارات مرا تأیید کرد و بالاخره شیخ متقاعد شده و دستور داد کشتی برای حرکت بطرف اهواز آماده شود و بعد از ساعتی کشتی حرکت کرد و بموقع به اهواز رسید و قتیکه رئیس دولت به اهواز وارد شد من در محمره بودم تلگراف تبریکی نموده اجازه خواستم به اهواز رفته حضوراً گزارش امور را بدهم جواب دادند محل ماموریت خود را ترک نکرده خودم به محمره آمده ملاقات بعمل خواهد آمد بعد از سه چهار روز اقامت در اهواز و سرکشی قوای اعزامی از لرستان با کشتی بطرف محمره عزیمت نمودند برای استقبال از رئیس دولت مردم محمره خود را مهیا و حاضر میکردند و روز ورود رئیس دولت به محمره و استقبال شایانی که مردم نمودند واقعا یکی از روزهای فراموش نشدنی و تاریخی است و من هیچوقت آن احساسات بی شائبه مردم را نمی توانم از یاد ببرم تمام سطح رودخانه کارون از قایق و بلم و موتور آبی پوشیده بود و از میان موتورها و قایقها گوسفند قربانی میکردند و سر آنها را بپای کشتی حامل رئیس دولت می انداختند صدای زنده باد از هر طرف بلند بود البته خود شیخ هم که در کشتی بود این مناظر را میدید که بوی آزادی چگونه مردم را از خود بی خود کرده است و رئیس دولت را بعنوان ناجی خود استقبال میکنند البته من و رئیس گمرک و رئیس پست و تلگرافچی که در محمره اقامت داشتیم باتفاق بوسیله موتور آبی باستقبال رفته بودیم و در قصر فیلیه که برای اقامت رئیس دولت معین شده بود ملاقات بعمل آمد و اظهار تفقد و رضایت نمودند و فردای آنروز به آبادان رفته مورد استقبال مردم و کارگران شرکت نفت واقع شده ناهار را مهمان اولیای شرکت بودند و از موسسات نفت بازدید کردند و بعد از طریق بصره و بغداد به تهران مراجعت کردند.

تأثیر قلم

« تأثیر قلم صلاح و فساد مملکت را کاری بزرگست ، و خداوندان قلم را که ممتد باشند عزیز باید داشت . »

(نقل از نوروزنامه خبام)

و سعدی فرماید :

دو تن پرورای شاه کشور گشای : یکی اهل رزم و یکی اهل رای ؛
قلم زن نگه دار و شمشیر زن ، نه مطرب که مردی نیاید ز زن !